

بررسی و نقد مکتب حقوقی [آمریکایی] نیوهون

حسن موثقی*

چکیده

کشاکش متفکرین مکاتب مختلف در باب وجود نظام حقوقی مستقلی تحت عنوان حقوق بین‌الملل، این فکر را در ذهن به پیش می‌برد که اگر از نظام حقوقی داخلی گسسته شویم، با هیچ نظام حقوقی مقتدری - که فراتر از حقوق داخلی باشد - مواجه نخواهیم شد. [نظریه مونیستها یا طرفداران وحدت حقوقی] اما تلاش اشخاصی مانند: توماس هابز - باروخ اسپینوزا - ساموئل پوفندورف - آدلف لاسن - لودویک گومپلویتز - ماکس سدل - لوندشتدت - جان آستین - رونالد دورکین - پوختا - رینوال - آکولاس - فلیکس سوملو - ساندر - آرتور بومگارتن - ژولیوس بیندر - فریکر - ساوینی - بکر - پوتر - پینچیتوره - ویلسن - زیلمن - هولدفراک - بورکهاردت در قالب مکاتب طرفدار حقوق طبیعی - سیاست زور - اخلاق بین‌الملل - حقوق ناقص و در حال تکامل، دورنمای بهتری از حقوق بین‌الملل را نشان می‌دهد. تلاش هر یک از مکاتب برای هماهنگ کردن این نظام حقوقی - در عصری که در آن می‌زیستند و سیاستهای حاکم بر اجتماعی که در آن به سر می‌برند، به این باور منجر شد که بالاخره یک نظام قابل انفکاک از نظام داخلی‌ای که چندان شباهتی نیز به حقوق داخلی ندارد، وجود دارد؛ اما نامگذاری بر آن تردیدهای بسیاری را برانگیخته است. مایرز مک‌دوگال - هارولد لاسول و ریچارد فالک نیز با تأسیس این مکتب در دانشگاه ییل آمریکا در صدد پاسخ به این ابهام تاریخی هستند.

- واژگان کلیدی : مکتب حقوقی نیوهون - مایرز مک‌دوگال - هارولد لاسول
- ریچارد فالک - سیاستهای بنیادین - تئوریهای سنتی - بازیگران بین‌المللی - فرآیند قدرت جهانی - نافیان کلاسیک و جدید حقوق بین‌الملل

مقدمه

بسیاری از متفکرین در زمینه‌های حقوق بر این اعتقادند که، حقوق بین‌الملل حقوقی است مبهم و نیازمند اثبات و دلیل است. حقوق بین‌الملل به طور دایم با معضل اثبات موجودیت خود دست و پنجه نرم می‌کند^۱ و تعلق در اثبات این قسم از وجود، آثار مخصوص به خود را به همراه دارد. هر نظریه‌ای که در مخالفت با این نظام حقوقی برآمده از زاویه‌ای خاص به موضوع نگریسته و برگفته خود اصرار ورزیده است. مقایسه حقوق بین‌الملل با حقوق داخلی - فقدان ضمانت اجرا - جامع نبودن نظام - اتکای حقوق بین‌الملل به اراده‌های دولتها - مشکل تدوین حقوق بین‌الملل - سرعت کند رشد مقررات حقوق بین‌الملل از نکات بازر علل مخالفتها با پذیرش وجود این نظام حقوقی است. نافیان حقوق بین‌الملل - چه در عصر جدید و چه در دوران‌های گذشته - بر پیکر نحیف این نهاد نوپا پای کوبیده و در تباہ ساختن آن از هیچ عملی دریغ نکرده‌اند. این دسته از نافیان با حمله به ارزشهای حقوق بین‌الملل و انتقاد از تزلزل آنها به باور خود این سیستم را از پذیرش به عنوان یک نظام حقوقی باز داشتند. از نظر حقوقی این یک بحث علمی است. این نافیان، آشوب طلبان سیاسی نیستند. قبول اصول فلسفی غلط - داشتن فرضیات حقوقی نادرست و استنتاجات غیر منطقی، از عوامل طرد حقوق بین‌الملل هستند. بدون شک ماکیاول یکی از نخستین محققینی است که با انتشار کتاب «شهریار» خود، به تخریب نظم حقوقی جامعه بین‌الملل پرداخت. فقدان مقنن - فقدان مساوات میان دول - و فقدان ضمانت اجرا، از عوامل انکار حقوق بین‌الملل‌اند. بیروان افراطی مکتب وضعی حقوق، تنها دولت را خالق حقوق دانسته و در جامعه بین‌الملل - که خارج از حیطه اراده دولتهاست - وجود هر گونه نظام حقوقی را انکار کرده‌اند. اشخاصی مانند آدلف لاسن معتقدند، زور اساس روابط بین‌الملل است و جایی برای پیاده شدن قواعد حقوق بین‌الملل وجود ندارد. تصورات مبالغه‌آمیز آنها درباره نقش قدرت در حقوق و اثر زور در روابط بین‌الملل به نفی وجود حقوق بین‌الملل انجامیده است. حقوق بین‌الملل هم اکنون نیز با معضل بحران هویت مواجه است و نافیان جدید همانند مک‌دوگال و مک‌نر بر پیکر این حقوق تاخته و آن را به سطح یک قاعده اخلاقی تنزل داده‌اند و نقض آن را با مجازاتی مترادف ساخته‌اند.

در این مقاله سعی بر این است که، به نقد و بررسی دیدگاه مایرزمک دوگال از استادان دانشگاه ییل آمریکا و از بنیانگذاران مکتب نیوهون در مورد حقوق بین‌الملل پرداخته شود. تلاش بر این است که تحلیلی از نظریات مک دوگال ارائه گردد و قصد نداریم به اندیشه‌های مک دوگال بتازیم. می‌خواهیم معایب و محاسن افکار مک دوگال [بنیانگذار مکتب نیوهون] را نشان دهیم و به این پرسش پاسخ دهیم که آیا مک دوگال توانسته با این مقدمات به نتیجه‌ای که خواستارش است، یعنی نفی حقوق بین‌الملل، دست یابد یا نه؟

مکتب حقوقی نیوهون

نقطه آغازین حرکت مکتب رویه حقوقی، مبتنی بر خط مشی (سیاست) به سالهای آغازین ۱۹۴۰ برمی‌گردد و توسط گروهی از تئوریسین‌های مدرسه حقوق دانشگاه ییل ایالات متحده آمریکا از جمله پروفیسور مایرزمک دوگال و هارولد لاسول پایه ریزی شد این دو - که از حقوقدانان نوکارکردگرا بودند- در رشد و بارور کردن نظریات این مکتب، تلاشهای وافری را متقبل شدند. این مکتب - که به مکتب نیوهون نیز مشهور است - نگاهی متفاوت به حقوق بین‌الملل ارائه داده است. از نظر این گروه از حقوقدانان حقوق بین‌الملل، به عنوان یک فرآیند جامع تصمیم‌گیری^۲ تلقی می‌شود که در آن، بازیگران مختلف در صحنه جهانی، منافع مشترک خود را با توجه به برداشتی که از فرصتها و وضعیتهای گوناگون در الگوهای مناسب و کارآمد دارند تعریف و اجرا می‌کنند، مک دوگال و سایر موسسین این مکتب، از دریچه روان‌کاوی به حقوق بین‌الملل می‌نگرند و تاکیدشان عمدتاً بر گفتار و رفتار بازیگران در عرصه مناسبات بین‌المللی است، حال آنکه منشاء افکارشان مکتب پوزیتیویسم است.

مک دوگال از جمله حقوقدانانی است که در سمپوزیم متدلوزی حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۹ فعالیت خود را با کناره‌گیری از شیوه رسمی اثبات‌گرایی در خصوص بررسی اصول و قواعد و نیز بررسی مفهوم قانون، براساس خود اصول و قواعد آغاز کرد. این مکتب خود را به عنوان یک چشم انداز بر محور سیاست توصیف می‌کند و حقوق بین‌الملل را به عنوان یک مکانیزم تصمیم‌گیری مطرح و معرفی می‌کند که در

آن مدعیان مختلف در جامعه جهانی منافع مشترک خود را برحسب انتظاراتشان از روشهای مناسب و موثر در کنترل رفتار، روشن و اجرا می‌کنند. شاید بزرگترین ایده مکتب نیوهون، تاکید آن بر چیزی است که، مدعیان می‌گویند (Lex Lata)^۳ و کاری که آنها انجام می‌دهند.^۴ این دیدگاه، متفاوت از دیدگاهی است که در مورد حقوق بین‌الملل نقل می‌شود و آن، دفاع از قواعد حقوق بین‌الملل به صورت Lex Ferenda^۵ شدن آنهاست.

مک دوگال از حقوقدانان نوکارکردگرا معتقد است که دولتها نباید خود را پایبند بی‌چون و چرای اصول و مقررات بین‌المللی نشان دهند و در هر صورت و وضعیتی آن را رعایت کنند و به کارگزاران و بازیگران عرصه سیاسی توصیه می‌کند که از قواعدی که منافع ملی جامعه را تامین نمی‌کنند، عدول کنند و روی بگردانند. دکتر فلسفی^۶ از صاحب‌نظران برجسته حقوق بین‌الملل بر این باور است که نامحدود بودن اختیار دولتها در توصیف و تفسیر این قبیل اوضاع و احوال در بعضی از موارد، موجب شده است تا میان صلاحیتها (اراده‌های مختلف دولتها) تعارضی شدید پدید آید و روابط بین‌الملل مختل گردد. از جمله این موارد، می‌توان اختلاف نظر دولتها را بر سر تبیین مفهوم تجاوز مثال زد. منشور با اینکه صراحتاً به این مفهوم اشاره کرده، حد دقیق آن، یعنی عناصر موجه تجاوز را مشخص نکرده است. به همین علت هرگاه در روابط بین‌الملل تنش‌های پدید آمده، هر یک از اعضای سازمان ملل متحد از آن تعریفی به عمل آورده است، که اساساً با منافع و مصالح ملی‌اش سازگار می‌نموده است. در نتیجه نظام امنیت جمعی منشور متزلزل گردیده و کار استقرار صلح و امنیت بین‌المللی با مشکل مواجه شده است. دکتر فلسفی به اشاره با مسأله پذیرش اعضای جدید در سازمان ملل و انعطاف پذیر بودن ماده ۴ منشور که راه را برای تفسیر آزاد دولتها باز گذارده و به بعضی از آنان اجازه داده است که، با وارد کردن عناصر سیاسی^۷ در قلمرو این ماده از آن تفسیری به عمل آورند که حافظ منافع خود یا هم پیمانانشان باشند. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود به جامع و مانع نبودن این تعریف از این لحاظ اشاره کرده و یاد آور شده است که، ماده ۴ منشور، ورود عناصر سیاسی به قلمرو خود نیست. این دولتها از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۵ با توسل به

این نوع تفسیر راه ورود بسیاری از دولتها را به سازمان مسدود نمودند و مانع همکاری آنان با دیگر اعضای سازمان ملل متحد شدند.^۸

مک دوگال حقوق را یک پروسه جامع برای تصمیم‌گیری در مواجهه با منافع و رویدادها به حساب می‌آورد نه یک دسته از قوانین و تعهدات کشورها. مک دوگال با نوشتن مقاله‌ای و دفاع از آن در نزد هیأت حاکمه آمریکا از بابت توجیه حقوقی آزمایش بمب هیدروژنی ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۵۰ از اصول دفاع مشروع در مقابل اردوگاه شرق، خشم اندیشمندان جهان را برانگیخت. او با وجود کوششی که برای مطابقت دادن سیاستهای دفاعی پنتاگون با تعهدات قراردادی بین‌المللی‌اش داشت، نزد جامعه حقوقی آمریکا و آکادمیسینهای دانشگاهی مورد سرزنش قرار گرفت.

از نگاه مک دوگال کارگزار سیاسی باید برای پیشبرد مقاصد و منافع ملی کشورش از میانه گزینه‌های مختلف حقوق بین‌الملل طوری، انتخاب کند که او را بهتر به هدفش برساند.

داشتن همین دیدگاهها از عواملی‌اند که دولتها را از فعالیت در ارتقای حقوق بشر باز داشته است. همان‌طور که دکتر فلسفی متذکر شده است سازمان ملل علی‌رغم تلاشی که در نیم قرن گذشته برای جهانی کردن مفاهیم حقوق بشر کرده است، با یک بررسی کوتاه در نتایج عملی خواهیم دید که دول عضو جامعه بین‌المللی متشکل از ۱۹۱ کشور جهان در جهت استقرار ارزشهای جدید و تحقق اهداف منشور ملل متحد در زمینه ارتقای حقوق بشر، گامهای مثبتی برنداشته و فعال نبوده‌اند^۹ و این نشان از تأثیر مخرب سیاست بر حقوق بین‌الملل و قواعد ارزشمند حقوقی است.

ویژگیهای مکتب نیوهون

خصوصیاتی که این مکتب را نسبت به سایر مکاتب متمایز نموده عبارتند از :

بر طبق نظرهای مک دوگال و ریزمن، یک نظریه راجع به حقوق بین‌الملل باید بر سیاست تمرکز کند و تمام تصمیمات (حقوقی) بایستی جهت سیاسی داشته باشد. مک دوگال از سنخ کسانی بود که، رهیافت رفتاری روابط بین‌الملل را به قلمرو حقوق بین‌الملل تسری داد و با برخی اصطلاحات و نوآوری، تفسیر جدیدی از حقوق

بین‌المللی به دست داد. از این منظر حقوق بین‌الملل، یک سیستم در حال تحول، برای تصمیم‌گیری در وضعیت‌های متفاوتی است که جامعه جهانی با آن مواجه می‌شود؛ نه مجموعه‌ای از قوانین تصویب شده که به صورت خشک و غیر قابل انعطاف به حیات خود ادامه می‌دهند.^{۱۰} بنابراین در این مکتب از یک سو به شیوه‌های اجرایی و عملی مقررات توجه می‌شود و از سوی دیگر ابزارهای تحلیل، برای ارزیابی کارآمدی آنها در تدبیر و برخورد امور بین‌المللی نقد و بررسی می‌شود.

بدین ترتیب تا مادامی که در نظام بین‌المللی، قدرت به طور پراکنده و ناهمگون توزیع نشده است، نمی‌توان از حقوق بین‌الملل انتظار داشت که کتاب باهمان اثربخشی و کارآمدی نظام حقوقی داخلی جوامع، با نوعی توزیع قدرت عمودی و اقتدار سلسله مراتبی اداره می‌شوند، انتظام امور را به عهده گیرد. طبیعی است که در چنین شرایطی کشورهای قدرتمند تلاش خواهند کرد تا آنجا که ممکن است، قوانین را به نفع خود تفسیر و اجرا کنند و حتی در صورت ضرورت، آنها را به کلی نادیده انگارند و هراسی از این کار به خود راه ندهند. یکی از این تفاسیر نابجا توسعه و تبعیض در استفاده از امکانات مربوط به فناوری هسته‌ای است که این کشورها در عرضه اطلاعات و گسیل کمک‌های فنی به دولت‌های جهان، راه تبعیض در پیش گرفته و برای بعضی از کشورها امکانات وسیعی در این عرصه علمی به وجود آورده‌اند و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز وسیله ارسال این کمک‌ها و اطلاعات رافراهم آورده است.^{۱۱}

ریچارد فالک هم تقریباً افکاری شبیه مک دوگال داشت، اما در صد رفع نواقص و نارسایی‌های این مکتب بود.^{۱۲} روش مبتنی بر خط مشی، تصویر مناقشه انگیز و تعاملی از فرآیند تجویزی ارائه می‌دهد. این روش به دنبال روشن کردن این فرآیند است که، چگونه جامعه بین‌المللی به مناقشه و تعامل میان مسئولیت فرد و حاکمیت دولت در مورد نقض حقوق بشر در کشمکش‌های داخلی پاسخ می‌گوید؟ پیروان مکتب نیوهون نیز دولت را بازیگر اصلی اما نه منحصر به فرد در این فرآیند می‌دانند. از این زاویه تصمیم سازان در عرصه بین‌المللی با یک سلسله مسائل ملموس سروکار دارند و با ابزارها و روش‌های رسمی و غیررسمی با آنها برخورد می‌کنند. از جهت اینکه در این فرآیند تصمیم‌های آنها تبدیل به قانون شود یا خیر، از یک سو بستگی به نیت آنها دارد و از سوی دیگر مبتنی بر کارآمدی آنهاست.

معایب مکتب نیوهون

دیدگاهی، که مکدوگال دارد معایب و معضلات خاص خود را به عنوان توجیه کننده فلسفه حقوق بین‌الملل داراست. در این رهیافت رفتاری، نارساییهایی نهفته است که بر اعتبار مکتب فکری مکدوگال خدشه وارد کرده از جمله :

۱ - روش حقوقی مبتنی بر خط مشی، به دلایل بسیار، یک نظر مکانیکی در مورد قانون با گرایش آشکار به ماشینی است.

۲ - هدف این روش، کارآمدتر کردن نظام و ایجاد یک دستگاه بهتر و روغنکاری شده برای درک روابط بین‌المللی نسبت به آنچه تاکنون داشته‌ایم است، بدون توجه به قواعد حقوق بین‌الملل سنتی و عرفی.

۳ - در این راه پویندگان با خطر تأکید بیش از حد بر ابزار کار با تباه ساختن هدف روبه‌رو هستند.

۴ - تأکید بیش از حد بر تجزیه و تحلیل نظام حقوقی می‌تواند موجب نادیده گرفته شدن برخی عوامل مهم گردد، مانند، نیاز به برخی از ارزشهای اساسی برای هدایت نظام و لزوم ظرفیتی که در درون آن یک نظام جا افتاده، بتواند برای انطباق با برداشتها و واقعیتهای تغییر کند.

۵ - اهداف همه نظامهای حقوقی، یعنی عدالت و نظم، نباید ضمن تمرکز دقیق بر فنون پیچیده تحلیلی جهت بررسی دستگاه نظام، نادیده انگاشته شود.

۶ - حرکت مبتنی بر خط مشی را به دلیل تضعیف غیر واقع‌بینانه محتوای حقوقی موضوع و نادیده انگاشتن اینکه، کشورها معمولاً حقوق بین‌الملل را آن گونه که هست می‌پذیرد و از دستورهای آن اطاعت می‌کنند مورد انتقاد بسیار قرار می‌دهند.

۷ - آنان به ندرت به تحلیل رفتاری گسترده می‌پردازند، بلکه با دقت به همه عوامل بسیار مرتبط، به یک موضوع خاص بذل توجه می‌کنند و هدفهای اساسی، مانند حیثیت و رفاه انسان را مورد توجه قرار می‌دهند.

۸ - این رهیافت از تناقضات بسیاری رنج می‌برد و فهرستی بسیار طولانی از منافع و غیر آن را ارائه می‌دهد.

۹ - به نظر می‌رسد مکدوگال مایل است که یک جهان بینی مبتنی بر توجه عمیق به رفاه انسان و اخلاقیات را ضمن تأکید بر اهمیت قواعد و ساختار حقوقی بپذیرد.

۱۰ - این رویه برداشتی بیش از حد آرمانی و ناکجاآباد در مورد حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد.

۱۱ - بدون توجه به واقعیات اجتماعی - سیاسی تدوین شده و به رویا نزدیک است تا فلسفه حقوق بین‌الملل.

۱۲ - داده‌ها در این رویه با سطحی‌نگری مواجه است؛ چون ارزش اطلاعات به نحوه عمل یک دولت و به شرایط و ماهیت قضیه وابسته خواهد بود.

۱۳ - به جای تأکید بر قواعد مورد استعمال در حقوق بین‌الملل، بر اهمیت دعاوی دولتها علیه یکدیگر تأکید شده است.

۱۴ - این رویه به دسته‌ای از سیستمهای فکری تعلق دارد [همانند اثبات گرایان - فرآیند گرایان] که توجشان معطوف به *Lex lata* است؛ یعنی حقوق آن گونه که هست. اما شیوه تفکیک آنها ضرورتاً با تعاریف کلاسیک از این مفهوم ناسازگار نیست. حتی برخی از حقوقدانان ترجیح می‌دهند به جای پاسخ به ابهامات مطرح در زمینه‌های فراگیر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، مفهوم حقوق را مورد پذیرش قرار دهند. با وجود این، این گروه نسبت به ضرورت پژوهشهای تجربی در مورد نقش حقوق در زندگی بین‌المللی اتفاق نظر دارند. نگاه مکتب نیوهون در برخورد با حقوق بین‌الملل، نگاهی پرسشگر و عملگراست و بیشتر به طرح ابهام و سوال می‌پردازد تا ارائه پاسخ. همه کسانی که به تجویزهای نظری بسنده می‌کنند و هم آنها که به دنبال کارایی و کارآمدی قوانین بین‌المللی هستند، در این نکته اتفاق نظر دارند که، مطلوبیت قانون آن گونه که هست باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. در واقع قوانین بین‌المللی را نباید به عنوان توده ایستایی از مقررات و تعهدات خشک و بعضاً غیر عملی تلقی نمود که به لحاظ کارایی، بود و نبودشان تأثیری ندارند. رابطه میان *Lex lata* و *Lex ferenda* یک ارتباط پویا و متحول است که بنا به ملاحظات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... باید به نیازهای زمان جواب داده و پاسخگوی معضلات جامعه بین‌الملل باشد.

۱۵ - اگر ادراک قانون و تحول آن به هویت و نقش نهادها بستگی داشته باشد، در آن صورت میان دیدگاههای متفاوت تصمیم‌گیرنده این خطمشی تفاوتی وجود ندارد و تنها اختلاف در سلیقه‌ها و نوع استدلال است. به عبارت دیگر قوانین را

می‌توان با مقاصد مختلف و از زوایای متفاوت تفسیر نمود. در اینجا هر تصمیم‌گیرنده تعبیر و قرائت خاص خود را از یک واقعیت دارد. این شیوه تا حدودی با رهیافت پوزیتیویستی در تعارض است و بیشتر با رهیافت سازه‌گرایان روابط بین‌الملل همخوانی دارد.

۱۶ - برای رهیافت حقوقی مبتنی بر خط مشی، هرگونه تحلیل حقوقی بسته به آنکه با کدام گروه از تصمیم‌سازان سروکار داشته باشد و هر یک چه تعبیری از حقوق موجود و حقوق مطلوب ارائه دهند متفاوت خواهد بود.

۱۷ - به نظر می‌رسد مکدوگال در میزان نقش تصمیم‌سازان در تصمیم‌گیریهای تأثیر گذار در معضلات حقوق بین‌الملل اغراق کرده است.

با وجود آنکه در قلمرو حقوق بین‌الملل هر کس در هر مقامی می‌تواند تصمیم‌ساز باشد، تا آنجا که مربوط به قانونگذاری در حقوق بین‌الملل شود، تنها دولت‌ها واجد صلاحیت هستند. البته این یک دیدگاه اثباتی است که تنها دولت را، که وسیله افراد نمایندگی می‌شوند، دارای اهلیت برای تدوین قوانین می‌داند. برای سایر گروه‌ها، تصمیم‌سازان می‌توانند با هویتها و نقشهای مختلف در فرآیند تدوین، اجرا، تفسیر و حتی نقض قوانین بین‌المللی مداخله کنند. از آن میان می‌توان به نهادها و مؤسسات غیر دولتی، جریانهای ارتباط جمعی، سازمانهای بین دولتی، مناطق خودمختار، جمعیت‌های بومی، سرزمینهای فاقد حاکمیت، افراد و جز اینها اشاره نمود.

برخی حقوقدانان میان دولت و نماینده آن تفکیک قایل شده‌اند، از دید آنها، افراد در مقام کارگزار دولتی، ممکن است با اعمال نظر شخصی اصول مورد توافق و عنایت دولت متبوعشان را نادیده بگیرند، از این منظر، تصمیم‌حکومتی ممکن است، صرفاً انعکاس منافع و نتیجه زد و بندهای سیاسی نخبگان باشد تا گرایشهای مردمی یک کشور؛ برای مثال، آنچه که در عراق توسط صدام حسین و عوامل دست‌نشانده‌اش و در یوگسلاوی سابق به وسیله اسلوبودان میلوسویچ و کارگزاران جنایتکار صرب و یا در افغانستان به وسیله گروه متحجر ضد مردمی طالبان رخ داد، بر خلاف تمام موازین، هنجارها و قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد بود که به منافع ملی و مردمی این کشورها ربطی نداشت. با وجود آشکار بودن جنایات ضد مردمی این افراد و تصمیم‌سازان دولتی، تنها در موارد نادری، آنها به دست عدالت سپرده شدند.

برای رای دادگاههای داخلی هم در این قبیل کشورها نمی‌توان اعتبار درخور توجهی قایل شد؛ زیرا رهبران و کارگزاران آنها، که باید زمینه تحقق و اجرای عدالت را فراهم کنند، خودشان در جایگاه متهمان اصلی نشسته‌اند و بدیهی است که هر نوع ساز و کار داخلی برای رسیدگی به جنایات این اشخاص در مناقشات داخلی ناکارآمد و غیر واقعی خواهد بود.

از میان رهبران جنایتکارسالهای اخیر تنها میلوسویچ با تمهیدات سیاسی، اقتصادی کشورهای بزرگ، تسلیم دادگاه کیفری یوگسلاوی شد، اما قابل ذکر است که این تشخیص هنوز از پذیرفتن اتهامات نسبت داده شده در دادگاه و حتی صلاحیت آن برای رسیدگی به قضیه یوگسلاوی طفره می‌رود و حتی از انتخابات و پذیرفتن وکیل مدافع امتناع می‌کند.

۱۸ - طرفداران روش حقوقی مبتنی بر خط‌مشی، صراحتاً یک نقش تکمیلی برای بازیگران غیر دولتی قائل هستند و در نقش دولت اغراق کرده‌اند.

۱۹ - حقوق بین‌الملل را یک آلت سیال برای جای گرفتن در هر ظرفی محسوب می‌کند، اینکه این فرآیند یک دسته از مجموعه قوانین و مقررات حقوقی قابل اعمال در روابط بین‌الملل است از دید طرفداران این مکتب پوشیده مانده است و یا کنار گذاشته شده است.

۲۰ - فرآیند جامعی که برای تصمیم‌گیری در موضوعات حقوق بین‌الملل به کار گرفته می‌شود، به پاره‌ای حوادث و وضعیت‌ها و فرصتها متکی شده است و این مقدار تزلزل برای یک نظام حقوقی، با توجه به وظیفه‌ای که در جهت نظم و نسق دادن روابط بین‌الملل بر عهده گرفته است قابل پذیرش نیست.

۲۱ - به جای توجه به اراده دولتها، به گفتار و رفتار بازیگران دولتی توجه کرده است.

۲۲ - پدید آورندگان این مکتب معتقدند که، کار خود را با کناره‌گیری از عقیده رایج و تأثیرگذار در روابط بین‌الملل - که همان پوزیتویسم است - آغاز کرده‌اند و با دید جدیدی به قضایا و حقوق بین‌الملل می‌نگرند.

۲۳ - برای تشخیص منافع مشترک ضابطه‌ای تعیین نکرده است. با توجه به تکرر بازیگران و دولتها کدام ضابطه قابلیت اشتراک دارد و اگر جلب منفعت مد نظر است منفعت کدام بازیگر حرف آخر را خواهد زد معلوم نیست.

۲۴ - تأکیدش بر قوانین موجود *Lex lata* است و با آرمانگرایی *Lex Ferenda* میانه‌ای ندارد.

۲۵ - مکدوگال فراموش کرده که اصول و مقررات بین‌المللی در بیشترین حالات توسط خود دولتها اراده و موجودیت حقوقی یافته‌اند و از طرفی دولتها را به خروج از پایبندی به این مقررات در تعارض با منافع دعوت می‌کند. (دور و تسلسل)

۲۶ - آنها برای تصمیم‌گیری در مورد حقوق بین‌الملل، اول منافع خود را سبک و سنگین می‌کنند و بعد به تصمیم‌سازی می‌پردازند و به نوعی برای قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل یک منزلت درجه دو قائلند.

۲۷ - منافع آنی دول مهم‌ترین قاعده‌ای است که طرفداران این مکتب سایر قواعد را با آن می‌سنجند و آن معیار ارزشمندی از لحاظ هنجار حقوقی نیست.

۲۸ - محیط، بی‌اعتمادی را در روابط بین‌المللی دامن می‌زند.

۲۹ - مکتب نیوهون بر این باور است که زمامداران کشورها قوانین را باید به نفع خود تفسیر و اجرا کنند.

۳۰ - هنجارهای حقوقی به حمایت از ارزشها می‌پردازند و اما سیاستهای بازیگران و پیروان رفتارگرایی منافع مستمر را تعقیب می‌کنند.

۳۱ - پی‌گیری منافع، از طریق اعمال سیاستها به توسعه و تحول حقوق بین‌الملل می‌انجامد [دقیقاً آن موردی که به گسترش جنگ می‌انجامد].

۳۲ - مکتب نیوهون علی‌رغم ادعای بنیانگذارانش، اهداف سیاسی را در قالبهای حقوقی تحقق می‌بخشد، هر چند که حقوق بین‌الملل - سیاست و روابط بین‌المللی گاهی مباحث مشترکی داشته‌اند، اما اهداف آنها کاملاً از هم متفاوت است.

۳۳ - تأکید این مکتب بر تغییر نقش دولت در جامعه بین‌المللی است.

۳۴ - حقوق بین‌الملل را به عنوان اینکه باید خود را با جامعه مطابقت دهد و نه با مجموعه‌ای از قواعد خشک و لایتغیر، می‌نگرند.

۳۵ - در دیدگاه کلاسیک، حقوق بین‌الملل یک مجموعه از قواعدی بودند که محدود کننده اعمال دولتها بودند، اما چشم انداز این مکتب بر این اساس است که اعمال دولتها محدود کننده قواعد حقوق بین‌الملل هستند.

۳۶ - باتفاسیر این مکتب ازخواست بازیگران دولتی، دولتها قدرت شبه نامحدودی دارند که سیاستمداران و نظریه پردازان آن را اعمال می‌کنند.

۳۷ - ارزش تئوریهای حقوق بین‌الملل را در مصادف با منافع ملی و شرایط جهانی می‌سنجد.

۳۸ - از نظر مکدوگال شکافی میان نظریه و عمل در حقوق بین‌الملل وجود دارد که عامل آن، تفاوت میان برداشت ما از حقوق بین‌الملل و واقعیت‌های جامعه بین‌المللی است.

۳۹ - به نظر می‌رسد مکدوگال برای توجیه مکتبی که با مشارکت دیگران بنیان نهاده ترجیح می‌دهد، دولتها را به طور مستمر در حالت و شرایط اضطراری قرار دهد، تا فضای مناسبی برای تصمیمات خرق عادت باز شود. حال آنکه در دکترینهای حقوق بین‌الملل اضطرار به عنوان دلیل معافیت از مسئولیت بین‌المللی وضعیت استثنایی دارد.

۴۰ - مکدوگال راجع به نقش اخلاق در تصمیم‌گیریهای بازیگران حقوق بین‌الملل سکوت نموده است.

۴۱ - تأکید اغراق آمیزی در مورد حاکمیت هرج و مرج در نظام بین‌المللی دارد و منافع را شاخص کافی برای پاسخگویی به تعرضاتی، که به حقوق بین‌الملل می‌شود، به حساب می‌آورد.

۴۲ - به تفکیک میان نظم حقوقی^{۱۳} و نظم سیاسی^{۱۴} پرداخته است.

۴۳ - عدم معرفی صریح مفهوم تصمیم‌گیر مقتدر، از ضعفهای رهیافت معطوف به سیاست محسوب می‌شود.

۴۴ - نفع و مصلحت، اولین منطق حاکم بر مکتب نیوهون است.

۴۵ - سازمان یا نهاد بین‌المللی‌ای پیش‌بینی نشده است تا میزان معیارهای تصمیم‌گیری کشورها را بسنجد.

۴۶ - تفکر حاکم بر این مکتب همان چیزی است که امپراطوری مقتدر روم را به سقوط کشاند (آنها معتقد بودند تنها حقیقت ارزشمند دنیا قدرت و نفع است).
 ۴۷ - با دیدگاه مکدوگال امکان تحول و رشد برای حقوق بین‌الملل منتفی است.

محاسن مکتب نیوهون

این رویه با تمام معایبی که دارد، با تکیه بر برخی استدلال‌اتش در زمینه برخورد با واقعیات دنیای کنونی از محاسن ارزنده‌ای برخوردار است که عبارتند از :

۱ - در این رویه اگر چه هدف اعلام شده، جریان جدید درک کاملتر نحوه عمل نظام و نه تنظیم شالوده نظری آن است، ولی به نظر می‌رسد فلسفه خاص خود یعنی فلسفه کارآیی را آشکار می‌سازد.

۲ - این فلسفه به طبقه‌بندی داده‌ها می‌پردازد و اشکال مختلف رفتار را گروه‌بندی می‌کند که نه تنها گذشته و حال را درک کند، بلکه آینده را هم به نحوی ترسیم کند که مناسب با عملکرد نظام بین‌المللی به کفایت‌مندانه‌ترین طریق باشد.

۳ - این مکتب تلاش کرد تا نظریه جامعی درباره حقوق ارائه دهد و از یافته‌های جدید در روابط بین‌المللی صحبت می‌کند و بازسازی اصول و تکنیکهای حقوق بین‌الملل را دنبال می‌کند و در موضوعات متنوع افکار بدیعی ارائه داده است.

۴ - نقش بازیگران دولتی را در تصمیم‌گیریهایی بنیادی در حقوق بین‌المللی بسیار گویا ترسیم کرده است و با واقع بینی با حوادث بین‌المللی برخورد می‌کند.

۵ - به حقوق بین‌الملل نگاهی متفاوت دارد و آن را از دید روان‌کاوی تشریح می‌کند.

۶ - تلفیقی میان سیاست و حقوق ایجاد کرده و قواعد حقوقی را با توجیحات سیاسی همراه کرده است.

۷ - در جهت ایجاد تعادل میان سیاستها و تعهدات قراردادی بین‌المللی دولتها بر آمده است، اما اولویت را به مسائل سیاسی می‌دهد.

۸ - آن قاعده از حقوق بین‌الملل که منافع بازیگران دولتی را لحاظ کند، قاعده تأثیرگذار شناخته می‌شود.

- ۹ - از این جهت که حقوق بین‌الملل را یک سیستم در حال تحول برای تصمیم‌گیری در وضعیتهای متفاوت می‌داند از تفکر پیشرفته‌ای برخوردار است.
- ۱۰ - تأکید این رویکرد به سوی ایجاد پیوند ناگسستنی حقوق بین‌الملل با سیاست و روابط بین‌الملل است. (آشتی میان این سه حوزه)
- ۱۱ - به ارزش سیاست در تصمیمات مربوط به حقوق بین‌الملل اشاره صحیحی کرده است و این گفته که حقوق برآیند رابطه قدرت است^{۱۵} خود نشان از رابطه حقوق بین‌الملل و سیاست دارد.
- ۱۲ - اگر مقام (مسئول) دولتی اراده کند که جنبه‌های حقوقی بیشتر در پروسه تصمیم‌گیری مورد ملاحظه قرار گیرد، در آن صورت حقوق تا حد قابل ملاحظه‌ای نقش ایفاء کرده و در نتیجه مؤثر خواهد بود^{۱۶}.

نتیجه‌گیری

یکی از اصولی که مک‌دوگال در بحث از آن دچار مغلطه شده تلاش برای ساخت و تطابق یک نظریه جامع برای حقوق - که علمی است ذاتاً ثبات پذیر با رویدادها و رفتارهای گوناگون و غیر قابل پیش‌بینی در روابط بین‌الملل - کاملاً با ثبات در تضاد است، هرچند که خود را به آن مشتاق نشان می‌دهد؛ زیرا تنوع منافع، رفتارهای متضادی را از دولتها خواستار می‌شوند. بی‌شک معیارهای حاکم بر حقوق و روابط بین‌الملل کاملاً متفاوت از هم هستند و جدا از هم عمل می‌کنند هر چند که بر هم تأثیر می‌گذارند. حقوق، به گسترش و بهبود روابط بین‌الملل کمک می‌کند و روابط بین‌الملل، حقوق را پویا و فعال می‌نماید.

تأکید مک‌دوگال بر گفتار و رفتار بازیگران (مخصوصاً دولتها) در عرصه مناسبات بین‌المللی بازگشت به افکار ستایشگر دولتهاست که آن را موجودی افسانه‌ای می‌دانستند و ندای پادشاه خطا نمی‌کند قرن‌ها فضای سیاه اروپا را پوشانده بود. سیاست و محورهای آن نقطه‌ای بود که مک‌دوگال را از سیر منطقی برای تشریح فلسفه حقوق منحرف کرد و حقوق را در خدمت سیاست قرارداد نه سیاست را مطیع حقوق.

دیدگاه مک‌دوگال موجب افزایش وضعیتهای انفعالی در عرصه روابط بین‌الملل خواهد گردید و نفع، اولین و آخرین قانون حاکم بر این قلمرو خواهد بود. تکلیف به

دولتها جهت عدول از سیاستهایی که منافع کشورها را تأمین نمی‌کند، تبلیغ نوعی سطحی‌نگری است وی منافع مستمر حقوق را بر منافع آنی ترجیح می‌دهد. معلوم نیست این پروسه جامع تصمیم‌گیری که نامش حقوق بین‌الملل نامیده شده تا چه حد خواهد توانست چارچوب خود را حفظ کند. پایه‌های مفاهیم حقوق در حالی که باید مبتنی بر اخلاق، عدالت و گرامیداشت بشریت باشد نفع و نفع‌گرایی است و این مثل معروف را که هدف، وسیله را توجیه می‌کند به یاد هر خواننده‌ای متبادر می‌کند. از نظر وی آنچه که دولت انجام می‌دهد صحیح است چه با اصول حقوق بین‌الملل مطابقت داشته و چه نداشته باشد. او حقوق را به سطح یک اساس با ثبات برای حفظ منافع تنزل داده است و از آن برای حفاظت از منافع سود می‌جوید. به قالب حقوقی در آمدن افکار نفع‌گرایانه، عامل بسیاری از اغتشاشات جوامع بشری شده است.

مکدوگال فراموش کرده است که حقوق و روابط بین‌الملل به عنوان دو علم مستقل از هم، حوزه‌های خاص خود را دارند اما در رویه مبتنی بر خط مشی رهیافت رفتاری روابط بین‌الملل، ارزشهای روابط بین‌الملل حاکم بر هر دو حوزه خواهد شد. در خط فکری مکدوگال نهادها، سازمانها و دولتهایی، که مشغول ایجاد تحول در سیستم حقوق بین‌الملل هستند، به یک تلاش بی‌پایان و بدون توقف برای ایجاد تطابق با حوادث و رویدادهای در حال وقوع خواهند پرداخت. بی‌شک اراده موافق دولتهای در حالت انسجام به ساخت و پرداخت مقررات حقوق بین‌الملل منجر خواهد گردید؛ حال آنکه از نظر وی تامادامی که در نظام بین‌المللی، قدرت به طور پراکنده و ناهمگون توزیع نشده است نمی‌توان از حقوق بین‌الملل انتظار داشت که با همان اثر بخشی و کارآمدی، نظام حقوقی داخلی جوامع انتظام امور را به عهده گیرد. به نظر می‌رسد که حقوق بین‌الملل با این وصف از نیات درونی کشورها سرچشمه خواهد گرفت.

البته مکدوگال صراحتاً اعلام می‌کند که در پیدا شدن و شکل‌گیری مقررات حقوق بین‌الملل، سازمانهای بین‌المللی هم دست اندرکار هستند، اما میزان آن درمقایسه با عملکرد و اراده دولتها چندان قابل توجه نیست. جالب اینکه مکدوگال حتی در ساخت حقوق بین‌الملل نقش قوانین داخلی را نادیده نگرفته است. مکتب

نیوهون به جای ترویج همکاری و زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه بین‌المللی، کشورها را به گرایش به سوی قدرت بی‌حد و استفاده از آن سوق داده است. از نظر مکدوگال دولت باید بتواند دائماً در حال نقش عوض کردن باشد و با یک شیوه زندگی نکتند. به جای اینکه از ثبات قواعد صلح‌آمیز در حقوق بین‌الملل صحبت کند از ثبات دولتها حمایت نموده و آن را مقدم بر هر چیزی دانسته است. دیدگاه وی با افزایش تأکید بر مسئولیت دولت توأم بود و این موجب تغییر در نگرش به همه مسائل و قوانین مخصوصاً حقوق بین‌الملل گردید. با این دیدگاه انتظار ثبات و دوام قواعد حقوق بین‌الملل آرمانی عبث و بیهوده است. آنها مفهوم جدیدی از حقوق ساختند و آن را به علوم سیاسی نزدیک‌تر کردند، علمی که هرم بنیادین آن را قدرت و ستایش از آن تشکیل می‌دهد.

مکدوگال و همکارانش دیدگاه سنتی در مورد حقوق بین‌الملل را متحول کردند. این دیدگاه حقوق بین‌الملل را عامل محدود کننده اعمال دول مستقل قلمداد می‌کرد، اما گرایش جدید اعمال دول را عامل شکل‌گیری نظام حقوق بین‌الملل احتساب می‌کند. با این دیدگاه اقتدار حقوق بین‌الملل متکی به تصمیمات سیاستمداران می‌شود البته با گرایشهای متغیر در عرصه روابط بین‌الملل که بسیار هم شکننده و بی‌ثبات و نامطمئن است. با این برداشت از حقوق بین‌الملل، اعمال دول در رأس سلسله مراتب روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل در آخر این دسته از روابط قرار می‌گیرند. منافع مشترک عامل تأثیر بر حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، اما تعارض در منافع شیرازه حقوق بین‌الملل را از هم خواهد درید. به نظر می‌رسد این دیدگاه برنخبه‌پروری و حکومت نخبگان در جوامع تأکید دارد؛ همانند قهرمانان فیلمهای مهیج هالیوودی. مشکل نظریه حقوق بین‌الملل از نظر مکدوگال فاصله افتادن میان منافع ملی و شرایط جهانی است. به زعم این دسته حقوق بین‌الملل نباید در پندار محقق گردد، بلکه باید به میدان آید و همانند یک گلابداتور رومی درمصاف با سایر جنگاوران هنرها و دانسته‌های خود را به میان نهد. مشکل حقوقدانان در درک فلسفه حقوق بین‌الملل در دو مطلب خلاصه می‌شود :

۱ - معضل ضمانت اجرا

۲ - قیاس غیر منطقی نظام حقوق داخلی با نظام حقوق بین‌الملل

بی‌شک حقوق بین‌الملل در نگاه به یک کشور خاص به مشکلی مواجه نمی‌شود؛ اما در روابط میان دولتها به شک و تردید سوق داده می‌شود که اگر کشوری نسبت به آن بی‌تفاوت شد چه باید کرد؟ این تردید برای ما به وجود می‌آید که آیا طرفداران مکتب نیوهون قصد دارند با بازی با کلمات حقوق بین‌الملل را تضعیف و سپس نقض کنند یا نه؟

طرفداران این مکتب به حقوق بین‌الملل برای دخالت در تصمیمات کارگزاران یک نقش تکمیلی داده‌اند نه بیشتر از آن. بنابراین حقوق ثبات و تحول خود را با منافع کشورها هماهنگ خواهد کرد. بی‌شک اخلاق در تصمیم‌گیری سیاسیون نقشی ندارد. مشکل این دسته ایجاد تعادل میان نظم سیاسی و نظم مورد نظر حقوق بین‌الملل است. مشکل کسانی که درباره ضعف حقوق بین‌الملل می‌اندیشند، مسأله ضمانت اجراست؛ حال آنکه ضمانت اجرا شرط مقوم حقوق بین‌الملل نیست، بلکه شرط لازم حقوق بین‌الملل است. نمی‌توان منکر شد که فقدان تحرک در حقوق بین‌الملل از عوامل تأسیس رویه مبتنی بر خط مشی است اما تحرک اعطاء شده به حقوق بین‌الملل موجب تزلزل آن خواهد بود.

مکدوگال و رایرزن با نامیدن حقوق بین‌الملل به عنوان نظم عمومی جهانی، گفته‌اند که این مسأله حائز اهمیت است که چه اهداف سیاسی اساسی را مایل است به دیگر شهروندان مسئول به عنوان اصول اولیه نظم عمومی جهانی توصیه نماید؛ طرفداران مکتب ییل با تلفیق سیاست با حقوق بین‌الملل، تفوق را به سیاست و تصمیم‌گیریهای سیاسی اعطا می‌کنند و جهت سیاسی باید در تمام تصمیمات حقوقی حرف اول را بزنند. در این مکتب تصمیم‌گیر مقتدر معرفی نشده است.

مفروضات مکدوگال، که به آنها نام حقوق بین‌الملل برای نظامی که قصد دارد بر ملتها و دولتها و جامعه بین‌المللی حاکم باشد، چندان مقرون به واقع نیست. این رویه در صدد است حقوق بین‌الملل را از محتوا خالی کند. از دیدگاه مکدوگال کشورها همیشه در یک حال اضطراری به سر می‌برند که این وضعیت تکلیف اجرای قوانین یا کنار نهادن آنها را معین خواهد کرد.

مکدوگال ترجیح داده از تفکیک نظام حقوقی از نظام سیاسی حمایت نکند و این دو را در طول هم ببندارد. به نظر می‌رسد نتایجی را که خود مکدوگال در انتظار

دست یافتن به آنها بود به چنگ نیاورده و داده‌های این مکتب در نوع خود عامل ایجاد تشنج در جامعه بین‌المللی است. معیاری که برای جلب و حفاظت از منافع تعیین کرده مانند چاقوی دو لبه عمل می‌کند معلوم نیست که کدام قاضی به اولویت‌بندی ارزش و اهمیت و اعتبار تصمیمات تصمیم‌گیرندگان خواهد پرداخت. از دید این مکتب اصل اساسی این است که هر تصمیم‌گیرنده‌ای، که منافع حکومتش را مد نظر قرار دهد در واقع در مسیر صحیح گام برمی‌دارد و حال آنکه اولین کلمه از الفبای حقوق بین‌الملل، وجود همبستگی میان دولتها برای پذیرش هنجارها و ارزشهای مشترک بشری است که تنوع آنها امکان ندارد و قابل پذیرش نیست. معلوم نیست اگر کشوری مثل آمریکا منافع خود را در تعقیب جنگ و جنگ‌افروزی تشخیص دهد، سایر کشورها و مجامع بین‌المللی چگونه می‌توانند با این سیاست کنار آیند؟ باید پذیرفت که مقامات سیاسی یک کشور مطیع دولت هستند و دولتها مطیع قواعد و اصول ارزشمند حقوق بین‌الملل و این چرخه، غیرقابل تغییر باقی خواهد ماند.

در قلمرو حقوق و روابط بین‌الملل یک سلسله واقعیتهای پایدار وجود دارد که گریز از آنها به سادگی میسر نیست و دولتها الزاماً باید خود را با آنها تطبیق بدهند. مثلاً این یک واقعیت است که رکن اساسی وجود و حضور یک دولت در عرصه مناسبات جهانی، سرزمین آن است. وضعیت طبیعی، اقلیمی و ژئوپولیتیکی این سرزمین سلسله مسائل و الگوهای پایدار رفتاری را برای آن کشور ایجاد می‌کند که امکان تغییر یا فرار از آن به آسانی فراهم نیست. مثلاً کشورها در انتخاب همسایگان خود دخالتی ندارند و ناگزیرند همواره یا آنها زندگی کنند. در تاریخ روابط بین‌الملل ندرتاً اتفاق افتاده که یک کشور بتواند مدت زمان طولانی در انزوای مطلق ادامه حیات دهد. نیازهای اقتصادی و سایر همبستگیهای قومی، مذهبی، فرهنگی و ... باعث می‌شود که دولتها با همسایگان خود و دیگر کشورهای دور دست رابطه برقرار کنند. این روابط طبعاً دو یا چند جانبه است و متقابلاً باید برای طرفهای ذیربط نوعی منفعت مادی یا معنوی همراه داشته باشد. به زبان دیگر، فایده روابط نمی‌تواند یک جانبه باشد، چون با هر «دادی» «ستدی» نیز همراه است، این اصل مهم در روابط بین‌الملل *Quid pro quo* نامیده می‌شود. در این داد و ستد، تنها سیاستمداران و حقوقدانان ورزیده و خبره می‌توانند منافع کشورهای خویش را به بهترین وجهی

تأمین کنند. چون آنها هستند که با اشراف به مسائل سیاسی و حقوقی می‌توانند تشخیص بدهند چه چیزی را به چه بهائی تحصیل می‌کنند و فریب ظواهر منافع زودگذر و بی‌اهمیت را نمی‌خورند. همین دسته از افراد کسانی هستند که تاریخ کشور خود را به زشتی یا زیبایی رقم می‌زنند، قراردادهای خفت‌بار امضاء می‌کنند و یا امتیازات چشمگیری تحصیل می‌نمایند؛ کشورها را به جنگ می‌کشانند و یا موجبات صلح و آرامش را فراهم می‌کنند. حقوق بین‌الملل ابزار مناسبی برای برقراری روابط صلح‌آمیز و دوستانه در عرصه سیاست بین‌المللی است و ناآگاهی به جوانب و ابعاد آن ممکن است زیانهای جبران‌ناپذیری برای حیثیت و منافع یک کشور به همراه داشته باشد. امید است روزی جهان شاهد سرفروود آوردن سیاستمداران در برابر الهه حقوق بین‌الملل و قربانی نمودن خواسته‌هایشان در پیشگاه این قدیس شوند، چون جهان بدون حقوق بین‌الملل، جهانی در فشار و رنج و تعب خواهد بود. چیزی که همه از آن گریزانند حتی تصمیم‌سازان سیاسی، در آرزوی آن روز سپید.

یادداشتها

- ۱- فلسفی، هدایت الله؛ حقوق بین الملل معاهدات، نشر نو، تهران، ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۳.
- ۲- کاظمی، علی اصغر؛ متدلوژی حقوق بین الملل، تقریرات استاد در کلاس درس مقطع دکتری حقوق بین الملل، تهران، ۱۳۸۰، ص ۸۶.
- ۳- قوانین موجود
- 4 - Steven R. Ratner and Ane – Marie Slaughter, American Journal of International Law, April 1999, Vol 93, No 2. P 293.
- ۵- حقوق مطلوب
- ۶- فلسفی، هدایت الله؛ تفسیر و اجرای مقررات حقوق بین الملل، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۱-۱۳۷۲، چاپ اول، شماره‌های ۱۲-۱۱، ص ۱۴۵.
- ۷- به نظر می‌رسد اشاره ایشان به دیدگاه‌های مکتب نیوهون است که سیاست را عامل تأثیر گذار در حقوق بین الملل می‌دانند.
- ۸- کلیبار، کلودآلبر؛ سازمانهای بین المللی، ترجمه دکتر فلسفی، انتشارات فاخته، تهران، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۱۶۱.
- ۹- فلسفی؛ هدایت الله، جایگاه بشر در حقوق بین الملل معاصر، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۵، چاپ اول، شماره ۱۸، ص ۲۱۹.
- ۱۰- ملکم شاو، حقوق بین الملل، ترجمه وقار، محمد حسین، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۶۲.
- ۱۱- فلسفی، هدایت‌الل؛ نابرابری دولتها در قبول و اجرای معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی، تهران، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴، چاپ اول، شماره ۱۹-۱۸، ص ۲۴
- 12 - Falk, Richard, GAPS and Biases in contemporary theories of international law, Princeton University, 1970, pp 7-40.
- ۱۳- نظم حقوقی مبتنی بر قانون و بر آمده از اراده جمعی افراد یک جامعه است.
- ۱۴- نظم سیاسی مبتنی بر قدرت است و می‌کوشد با توزیع متوازن آن در جامعه(ملی یا جهانی) به نوعی تعادل دست پیدا کند. این حوزه در اختیار نهادهای حکومتی است.
- ۱۵- دکتر بیگ‌زاده حقوق را بر آیند رابطه قدرت تعریف می‌کنند. از تقریرات اسناد محترم در کلاسهای درسی مقاطع دکتری حقوق بین الملل.
- ۱۶- برانلی، ایان؛ حقوق بین الملل در واپسین سالهای قرن بیستم، ترجمه رضایی پیش رباط، صالح، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۲۱.

منابع

- ۱- فلسفی، هدایت الله؛ حقوق بین الملل معاهدات، نشر نو، تهران، ۱۳۷۹- چاپ اول، ص ۳.
- ۲- کاظمی، علی اصغر؛ متدلوژی حقوق بین الملل، تهران، ۱۳۸۰، ص ۸۶
- ۳- فلسفی، هدایت الله؛ تفسیر را برای مقررات حقوق بین الملل، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، چاپ اول شماره ۱۲-۱۱ ص ۱۴۵.
- ۴- کلییار، کلور آلبر؛ سازمانهای بین المللی، ترجمه دکتر فلسفی، انتشارات فاخته، تهران، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۱۶۱
- ۵- فلسفی، هدایت الله؛ جایگاه بشر در حقوق بین الملل، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۵، چاپ اول، شماره ۱۸، ص ۲۱۹.
- ۶- ملک شار؛ حقوق بین الملل، ترجمه وقار، محمدحسین، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ص ۷۲.
- ۷- فلسفی، هدایت الله؛ نابرابری دولتها در قبول و اجرای معاهده عدم گسترش سالهای دسته‌ای،...
- ۸- برانلی، ایان؛ حقوق بین الملل در واپسین سالهای قرن بیستم، ترجمه رضایی پیش رباط، صالح، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی انتشارات وزارت امتر خارجه، تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۲۱.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی